

مکتی بر « روشنگریست یا مغشوش سازی! »

نویسنده محترم « احمد صابر، صدر»، تحت عنوان « روشنگریست یا مغشوش سازی؟!»، تبصره و برداشت خویش را در ارتباط با نوشته محترم انجنیر قیس کبیر، که در پورتال افغان جرمن آنلاین، تحت عنوان: « جنگ روانی و شیوه های انتحاری و طرز مقابله به آن»، بدست نشر سپرده بود، برشته تحریر در آورده است. قبل از همین نوشته، مستقیماً پس از مطالعه مقاله محترم انجنیر قیس کبیر، مطلبی را تحت عنوان: « آیا انگیزه ها و عوامل عمل انتحاری قابل تشخیص است؟ » مرور نموده بودم. بر رویت یکسلسله «فکت» ها و حوادث چند از جنگ دوم جهانی و دیگر استدلالات ها که در جایی چنین آمده بود:

« بیست فیصد مجموع نفوس جهان را پیروان دین اسلام تشکیل می دهند که پس از پیروان عیسویت، که سی فیصد یاد شده است، مقام دوم را در سطح جهان داراست. این دین بقول صاحب نظران، نسبت به ادیان آسمانی دیگر که به «وحدانیت خداوند» معتقد اند، جوانتر بوده، همه پیروان این دین «افراطی»، «بنیادگرای» و «میلیتریستی» نیستند. متأسفانه که یک اقلیت نا چیز از پیروان، بطور مشهود «افراطیون» شعار و فعالیت های «نظامی» را تحت نام «جهاد»، به پیش برده، زندگی صلح آمیز را از توده های مؤمن ربوده اند.

در حال حاضر بیشتر از هر زمان دیگر شعار دینی، از زبان «افراطیون» برای اهداف سیاسی بکار برده می شود. از جانب دیگر نباید فراموش کرد که «میتود های» نظامی یا جنگی ای که احتمالاً از جانب سازمان های «مخفی» بکار برده می شوند، نباید فوراً با «مهر مذهبی» و «عقیده بی» پوشیده شود. بناء دشوار بنظر می رسد که عوامل و انگیزه های اصلی این عمل، یعنی عمل «انتحاری» را تشخیص دقیق نمود، بدون آنکه اسناد کافی در باره سازماندهان و هواداران آن در اختیار باشد. شایعات و یا تنها وقوع حادثه، بدون دسترسی به مراحل و قدم های قبلی عمل، از آغاز مرحله طرح گرفته تا دریافت و تربیت و آماده ساختن فرد برای پیشبرد آن، و همچنان بدون دانستن محتوای نظرات و افکار دقیق طراحان و غیره «فکتورهای» احتمالی مربوط به همچو، «پروژه ها»، حکم کردن دشوار است.» (افغان جرمن آنلاین، ۲۰۱۱/۱۱/۱۰)

وقتی متن را تا ختم مرور نمودم، میتوانستم حدس بزنم که این موضوع بکدام ارتباط باید تحریر یافته باشد. جای شک نیست که مطلب، « جنگ روانی و شیوه های انتحاری و طرز مقابله به آن»، بحث بر انگیز بوده است. نتیجه گیری های مقاله اولی همین اکنون برای من هم قابل درک نیست، به هر صورت این نظر نویسنده است. در برابر استدلال ها و شناخت احمد صابر، صدر»، حرفی ندارم. ایشان نسبت بمن طوری که از محتوای نوشته بر می آید، معلومات مسلکی در رشته های مختلف نشان می دهد. ولی من باتوجه به نقل قولهای فوق از نوشته منتشر یافته قبلی، ترجیح می دهم، تا در رابطه با وقایع و حوادث ای که از جانب سازمانهای جنگی مخفی صورت میگیرد، در نتیجه گیری از دقت و احتیاط بیشتر کار گیرم.

محترم « احمد صابر، صدر»، حین ارایه دلایل که در رد عوامل متذکره در مقاله محترم انجنیر قیس کبیر پرداخته اند و در مورد چیزی گفتمی ندارم، در جایی چنین نتیجه گیری می نمایند: « به نظر این هیچ میدان بیشتر از هر چیز تاثیر اعتقاد مذهبی آنها از نوع اسلام سیاسی فاندۀ مانتالیستی و خشونت بار بوده و بعد مسئله فقر و انگیزه های دیگر که به تحریک آن می افزاید ولی در واقعیت امر تلقین مذهبی نقش تعیین کننده دارد که رهبران گروه های تند رو اسلامی برای رسیدن به اهداف شان، یای انسانهای مذهبی و ساده نگر را در جنگها و عملیات انتحاری می کشند.»

تا همین اکنون افکار عامه خارج از ارگانهای دولتی و امنیتی جهان، در حقیقت امر با دو نوع خبر و یا پدیده روبرو اند. اول خبر منتشر شده پس از وقوع حادثه، عامل یا اجرا کننده «مُرده»، که نمی توان از وی پرسش بعمل آورد. اگر احياناً نیم جان زنده در اختیار مسئولین امنیتی قرار گیرد، نمی شود صد فیصد مطمئن بود، که در رابطه با اصل انگیزه چیزی بگویند. اغلباً موضعگیری ها با متون تبلیغاتی سازمان ها و حلقات مخفی کار، پوشیده بوده، بعضاً «ویدیو ها» هم تهیه می گردد. بناً همین نتیجه گیری باید با یک درجه معین احتمالی تذکر داده می شد، یا همین برداشت ایشان با ارایه احصایه ها و «فکت» های بیشتر تقویت می گردید. سازمانهای مخفی به هر نامی که فعالیت می داشته باشند، حتماً متشکل از اعضای متجانس و هم عقیده نمی باشند. در جهان کم واقع نشده است که افراد غیر مذهبی و یا احتمالاً افراد مریض که تمام راز ها را با خود بگور برده اند، احتمالاً در خدمت دیگر اندیشان قرار گرفته باشند. ارزیابی چنین موضوعات مهم، به تحلیل و دقت بیشتر ضرورت دارد، تا مردم به آن باور بیشتر کسب نمایند.

دیانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

«تلقین مذهبی» در هر مذهب و در هر عصر و زمان وجود داشته است. نباید جوانان و یا افرادی که از خود تمایلات بنیادگرایی در کدام عقیده و اندیشه نشان دهند، فوراً از آن خطر انجام همچو اعمال تصور گردد. اقلاباً باید یک احصایه درشت تهیه شود، تا «فکتور» احتمالی، سنجیده شده بتواند. تنها تمایلات عقیدتی تعیین کننده نخواهد بود. برخلاف متخصصین ماهر، دستگاه های خیلی بغرنج «اطلاعاتی» آگاه و یک نوع از «ماشینری» را در عقب آن حدس می زنند، که بدون سهم استخبارات دول، بطور ساده امکانپذیر نمی دانند.

«جنگی های» افغانی که بعنوان «مجاهدین» یاد می شدند، در جریان قریب بیش از ۱۰ سال، در مقابله با «اردوی سرخ» و «قوای حکومتی» وقت تحت حمایت یکی از «قدرت های بزرگ» دنیا، شوروی وقت قرار داشت، از عمل «انتحای» استفاده ننموده اند.

درین رابطه باز به نوشته قبلی تحت عنوان: « آیا انگیزه ها و عوامل عمل انتحاری قابل تشخیص است؟» مراجعه می نمایم:»

حال وقتی به حوادث سال ۲۰۰۱ توجه کنیم، عاملین اعمال «انتحاری» سال ۲۰۰۱، مفکوره را در حقیقت باید خود اختراع ننموده باشند، زیرا چنین شیوه یا طریقه در تاریخ قبلاً، که عبارت از عمل بوقوع پیوسته توسط اردوی جاپان و بخش قوای هوایی آن می باشد، ثبت «کرونولوژی» وقایع تاریخ بوده است. بناءً می توان از آن بمثابه «کاپی» همان «طریقه» یاد کرد، که پیلوت های جاپانی استفاده نموده بودند. در باره همان اقدام «پیلوت های جاپانی»، غیر از حدسیات در رابطه با اینکه ممکن رهبران جاپان خود تلاشی در جهت کسب و اشغال مواضع بمعیار بین المللی نموده باشند، که چنین عساکر و پیلوت ها را انتخاب نموده بودند. بهر صورت معلوم نیست که آیا احساس «وفاداری با خاک و وطن» آنها بوده است، «وفاداری و اطاعت از هیروئیتو» یا «انگیزه های مذهبی» که آنها روشن نیست که چه کسی پیرو کدام مذهب و تا چه حد، حاضر بوده است، تا بخاطر «عقیده» اش از زندگی خود بگذرد. آنچه گفته می شود، مذهب بودایی چنین عمل را مجاز نمی دانند.»

ختم